

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هجدهم، شماره هفتادویکم

پاییز ۱۳۹۶

نقش امام علی بن محمد علیه السلام در مهندسی فرهنگی امت اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۷

تاریخ تأیید: ۹۶/۷/۲۸

اصغر منتظرالقائم^۱

بهمن زینلی^۲

امام علی بن محمد علیه السلام، رهبری و پیشوایی فکری و فرهنگی شیعیان را در عصری پرتلاطم و سرشار از فتنه و آشوب سیاسی در فاصله سال‌های ۲۲۰ تا ۲۵۴ هجری بر عهده داشت. آن حضرت، علاوه بر دارابودن مقام امامت الهی، از یک تربیت متعالی، بصیرت و آگاهی و هوش و دانش فرهنگی گسترده و رفتار فرهنگی والا برخوردار بود. امام هادی علیه السلام به همین سبب، برای مهندسی و راهبری فرهنگی، دارای استراتژی و انگیزه قوی فرهنگی بود. از این رو، دارای راهبرد برای رهبری و هدایت فرهنگ جامعه و نظام‌سازی فرهنگی، توسعه علمی و تربیتی بود. آن امام همام، با تأکید بر پیشرفت علم و دانش، توصیه به تعلیم و تولید علم و اندیشه، ایجاد کانون ارتباطات سربو، وکالت، کادرسازی و تربیت نفوس، تدوین منشور سبک زندگی، وضع قانون و ترسیم حقوق شهروندی، تبیین قواعد همزیستی مسلمانان با اهل کتاب و مبارزه فرهنگی با رفتار جاهلی خلفای عباسی همچون متوکل، موفق به تغییرات فرهنگی در میان

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، رایانامه: montazer5337@yahoo.com

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، رایانامه: bahman.zeinali@gmail.com

امت اسلامی گردید و مسیر را برای تحصیل سلامت و سعادت جامعه اسلامی هموار ساخت.

این مقاله، به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی مهندسی فرهنگی امت اسلامی توسط امام هادی علیه السلام خواهد پرداخت و این فرضیه را به آزمون خواهد گذاشت که: «امام هادی علیه السلام به عنوان یک رهبر الهی، با شناخت جریان‌های فکری و فرهنگی زمانه خود با محوریت هدایت جامعه، مسیر مدیریت فرهنگی را با بهره‌گیری از راهبردهای متنوع در بستر فرهنگی هموار نمود و موفق به ایجاد تغییرات هوشمندانه و هدایت جامعه گردید.»

کلیدواژگان: امام علی بن محمد علیه السلام، مهندسی فرهنگی، امت اسلامی، راهبرد

فرهنگی.

مقدمه

امام هادی علیه السلام در دروه‌ای پُر از آشوب و آسیب فرهنگی و فساد سیاسی و اجتماعی زندگی می‌کرد و شاهد انواع آسیب‌های اخلاقی و دینی و جریان‌های فکری - فرهنگی گوناگونی در امت اسلامی بود. آن حضرت با هدف پاسداری از ارزش‌های الهی، فضایل اخلاقی و مبارزه با آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه، ناگزیر به طراحی و ارائه مهندسی فرهنگی یا فرماندهی و رهبری فرهنگی بود تا بتواند این چالش‌ها را مهار و شیعیان و امت اسلامی را به سوی حیات طیبه و سلامت معنوی راهبری نماید. این مقاله، با روش توصیفی و تحلیلی با تکیه بر منابع اصلی در صدد تبیین نقش امام هادی علیه السلام در مهندسی فرهنگی امت اسلامی است. نظر به اهمیت موضوع و برای رسیدن به اهداف تحقیق، این فرضیه به آزمون گذاشته شده است که: «امام هادی علیه السلام به عنوان رهبری الهی، با شناخت جریان‌های فکری و فرهنگی زمانه خود، با محوریت هدایت جامعه، مسیر مدیریت

فرهنگی را با بهره‌گیری از راهبردهای متنوع در بستر فرهنگی، موفق به ایجاد تغییرات هوشمندانه و هدایت جامعه گردید. از این رو، می‌تواند به عنوان الگویی در مسیر مهندسی فرهنگی جامعه مورد توجه قرار گیرد.»

اهمیت و جایگاه فرهنگ

بالاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه در بُعد اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قوی باشد، میان‌تهی خواهد گشت. فرهنگ جامعه‌ای که وابسته و ارتزاق‌کننده از فرهنگ مخالف است، به ناچار دیگر ابعاد آن جامعه نیز به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و سرانجام در آن مستهلک شده، موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. استقلال و موجودیت هر جامعه، از استقلال فرهنگی آن نشئت می‌گیرد و مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی و فرهنگی در جامعه، نشان از رفتارهای فردی و اجتماعی انسان در آن جامعه دارد.

تعریف فرهنگ

فرهنگ، کلمه‌ای فارسی است که از دو کلمه «فر» (شکوه) و «هنگ» یا «هنج» تشکیل شده است. جزء دوم، از ریشه باستانی (اوستائی) «ثنگ»، به معنای کشیدن است که از آن، واژه‌های بسیار در فارسی داریم. «هنگ» به معنای قصد و اراده است.^۱ کلمه فرهنگ در فارسی، به معنای آداب و دانش و معرفت و آگاهی می‌باشد.^۲ در عربی، «ثقافه» از ریشه «ثقف» و «ثقیف» به معنای دانایی و زیرکی، سریع الفهم و مترادف فارسی آن، علوم و

۱. محمدحسین تبریزی، برهان قاطع، ج ۳، ص ۱۴۸۰.

۲. همان.

معارف و اتصاف به معرفت و اخلاق عالی آمده است.^۱ به دانش و بینش و تعلیم نیز گفته شده است.^۲ از دیدگاه شعرا و حکمای فارسی زبان، فرهنگ عبارت است از:

حکیم فردوسی:

زدانا بپرسید پس دادگر	که فرهنگ بهتر بود یا گهر
چنین داد پاسخ بدو رهنمون	که فرهنگ باشد ز گهر فزون
کوه فرهنگ آرایش جان بود	ز گهر سخن گفتن آسان بود
گهر بی هنر زار و خوار است و سست	به فرهنگ باشد روان تندرست ^۳

دانشمندان تا سال های ۱۹۲۰م تفاوتی بین فرهنگ و تمدن قائل نبودند؛ اما کم کم در تعاریف برخی، به نوعی فرهنگ و تمدن از یکدیگر متمایز گردید. از دیدگاه دانشمندان جامعه شناسی و مردم شناسی، دیدگاه های گوناگونی درباره تعریف فرهنگ و تمدن ارائه شده است؛ از آن جمله:

آلفرد وبر (۱۹۵۸م: Alfred Weber) می گوید:

به کارکردهای معنوی جامعه، مانند دین و فلسفه، فرهنگ گفته می شود.^۴

بروس کوئن می نویسد:

هر جامعه ای فرهنگی دارد که از نسلی به نسل بعد منتقل می شود. این فرهنگ، نهادهای دینی، زبانی، ارزش ها، باورها، قوانین و سنن علوم و صنایع را در بر می گیرد. زبان و گفتار، نقش مهمی در اکتساب و انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر دارد.^۵

۱. المعجم الوسیط، ذیل واژه «تقف».

۲. آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، ذیل واژه «تقف».

۳. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، ج ۴، پنددادن بوزرجمهر به نوشیروان، ص ۴۵۷.

۴. داریوش آشوری، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، ص ۴۵.

۵. کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ص ۵۶ - ۵۷.

از بررسی مجموعه این نظریه‌ها می‌توان گفت: فرهنگ، مجموعه نهادهای دینی، زبان، ارزش‌ها، سنت‌هاست که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

شرایط عمومی فرهنگ

به طور کلی، شرایط عمومی فرهنگ عبارت است از:

۱. فراگیر و مورد پذیرش عموم باشد؛
۲. پذیرش آن نیاز به چون‌وچرا نداشته باشد؛
۳. در یک زمان خاص به وجود نیامده باشد؛
۴. بین معتقدان به آن نوعی همدلی وجود دارد؛
۵. حیات انسان بدون فرهنگ میسر نیست.

رابطه فرهنگ و تمدن

هنری لوکاس (۱۹۶۱م: Henry stephen Lucas)، فرهنگ و تمدن را به یک معنا دانسته است. با این حال، ترجیح داده از واژه «فرهنگ» به جای «تمدن» بهره گیرد. وی در توضیح فرهنگ چنین می‌نویسد:

فرهنگ، راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان است. فرهنگ، دربرگیرنده این چیزهاست: سازگاری کلی با نیازهای اقتصادی یا محیط جغرافیایی پیرامون؛ سازمان مشترک برای فرونشاندن نیازهای اجتماعی و سیاسی که از محیط پیرامون برخاسته‌اند؛ مجموعه مشترکی از اندیشه‌ها و دستاوردها؛ و بالأخره، فرهنگ شامل: هنر، ادبیات، علم، آفرینش‌ها، فلسفه و دین است.^۱

در مقابل، کسانی هستند که فرهنگ و تمدن را کاملاً متمایز از همدیگر تفسیر می‌کنند. آلمانی‌زبان‌ها واژه culture (فرهنگ) را برای مظاهر مادی، و واژه

۱. هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۲۰ - ۲۸.

civilization (تمدن) را برای مظاهر عقلی و ادبی و هنری به کار می‌برند. برخی از دانشمندان نیز آن را برعکس تفسیر کرده‌اند (مکی، ۱۳۸۳: ۲۳). اشپنگلر، تاریخ تمدن را به دو دوره جوانی و پیری تقسیم نموده و واژه culture را برای مرحله جوانی، و واژه civilization را برای مرحله پیری انتخاب نموده است.^۱

بخش مهمی از موانع پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و ساخت جوامع، در فرهنگ نهفته شده است. از این رو، مهندسی فرهنگی، طراحی یک الگوی راهبردی مدنیت است. از دیدگاه قرآن، پیامبران پایه‌گذاران و رهبران مدنیت و فرهنگ بشر بوده‌اند؛ زیرا پیامبران یک هدف اصلی داشتند و آن اینکه بشر را به سوی عبودیت و بندگی خداوند هدایت راهنمایی کنند. این مأموریت، همراه با کتاب و حکمت و خواندن آیات الهی^۲ و اجرای قسط و عدالت^۳ بوده است. این امور، نظم و سازمان اجتماعی به وجود می‌آورد و تداوم آن به مدنیت منجر می‌گردد. هر مدنیتی نیز نیاز به مهندس و راهنما و رهبر دارد.

تعریف مهندسی فرهنگی (Cultural Engineering)

سازمان، بخشی از اجزای فرهنگ به عنوان الگوی زندگی اجتماعی یا مقولات فرهنگی می‌باشد که شاخص ارزیابی عناصر آن را باید در سرشت انسان جست‌وجو کرد. انسان علاوه بر امیال غریزی، امیال دیگری دارد؛ مانند: میل به دانایی، خلاقیت، قدرت، عدالت، زیبایی، لطف و محبت که به آن ارزش‌های سرشتی می‌گویند؛ امیالی که سیری ناپذیر است و ویژه نوع انسان است و برای به دست آوردن آنها، به سوی بی‌نهایت حرکت می‌کند. انسان برای به دست آوردن این امیال، انواع علم، هنر، صنعت، رسانه، حقوق،

۱. برتولد اشپنگلر، تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی، ص ۳۱ - ۳۴، به نقل از: محمدکاظم مکی، تمدن

اسلامی در عصر عباسی، ص ۲۳.

۲. سوره جمعه، آیه ۲.

۳. سوره حدید، آیه ۲۵.

سبک زندگی و نهادهای اجتماعی را به وجود می‌آورد و تمدن می‌آفریند. این امیال، انسان را به شکل خودآگاه و ناخودآگاه همانند یک استعداد بالقوه به سوی صفات متعالی و ربوبی سیر می‌دهد. در اثر همین حسّ خداجویی است که تمدن آفریده می‌شود. هنگامی که انسان به خودآگاهی و خداآگاهی رسید، تمدن الهی انسانی به وجود می‌آید که بارزترین خصیصه آن، عدالت است.

بدین سان، مهندسی فرهنگی، مدیریت راهبردی یک تفکر اندازه‌گیری شده فرهنگ در عرصه‌های گوناگون پیشرفت اجتماعی است. مدیریت تغییر و تحول و پیشرفت فرهنگ جامعه به برنامه راهبردی فرهنگ نیاز دارد تا بتواند: ۱. مسائل فرهنگی را ریشه‌یابی کند؛ ۲. آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی را شناسایی نماید؛ ۳. برنامه سیستمی پیشرفت فرهنگی را تدوین کند.

امام هادی علیه السلام در عصری زندگی می‌کرد که فساد فرهنگی و اخلاقی و سیاسی و اجتماعی رواج داشت. در دوره امامت ۳۴ ساله امام هادی علیه السلام، دو خلیفه عباسی معتصم و واثق، به گفت‌وگوی علمی با مذاهب و نحله‌ها و ادیان گوناگون توجه کردند. به همین سبب، مجالس مناظره تشکیل می‌دادند تا رؤسای این گروه‌ها، به بحث و استدلال بپردازند. بیت الحکمه در بغداد تأسیس شد.^۱ این مرکز، پژوهشگاه علوم و ترجمه آثار علمی ملل دیگر، به‌ویژه یونانی‌ها و سریانی‌ها بود. خلفای این عصر، معتصم و واثق، به معتزله گرایش داشتند و عقیده آنان را درباره خلق قرآن پذیرفته بودند؛ ولی محدثان بغداد، به‌ویژه احمد بن حنبل و پیروانش، به شدت با این دیدگاه مخالف بودند و آن را بدعت می‌دانستند. خوی استبدادی خلفا موجب شد، دستور دهند احمد بن حنبل را به تازیانه بستند و به زندان انداختند.^۲ مأمون در سال ۲۱۸ هجری درگذشت و برادرش معتصم، جانشین او

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۶ و ۴۴.

۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۵۲.

شد.^۱ وی به استخدام ترکان پرداخت و در سال ۲۲۰ هجری سامراً را تأسیس کرد و پایتخت را به آنجا منتقل نمود.^۲ در این زمان، نهضت کلامی معتزله به ریاست ابوالهذیل علاف (متوفای ۲۲۶ق) چنان قدرتمند شده بود که محیط فرهنگی و فکری بغداد و برخی دیگر نقاط جهان اسلام را در اشغال خود در آورده بود. خردسالی امام هادی علیه السلام، دستاویزی شد تا آنان از مبانی عقیدتی شیعه خرده‌گیری کنند و به اصل امامت شیعه بتازند؛ ولی امام هادی علیه السلام در پاسخ آنان با بیانی مستدل توطئه آنها را خنثا کرد.^۳ پس از مرگ معتصم، پسرش واثق، به خلافت رسید. وی رفتار مأمون را در مناظره و گفت‌وگو با دانشمندان و بحث و مناظره پی‌گرفت؛ تا اینکه در سال ۲۳۲ق به دست دو نفر از سرداران ترک خود کشته شد و به جای او، برادرش جعفر، ملقب به «متوکل» را به خلافت نشانند.^۴ وی مردی شرابخوار، کینه‌جو، متعصب و تندخو بود و سب و لعن امام علی علیه السلام را روی منابر دوباره برقرار کرد و به‌شدت با علویان و شیعیان مبارزه کرد و بسیاری از آنان را کشت. وی زیارت مرقد امام حسین علیه السلام را ممنوع کرد و در سال ۲۳۵ق طبق دستور او، یهودیان حرم آن حضرت را تخریب کردند و آن را به آب بستند و در اطرافش زراعت کردند و پادگان نظامی در اطراف آن قرار داد تا از زیارت حرم جلوگیری کنند و زائران را نیز دستگیر نمایند.^۵ متوکل سرانجام در سال ۲۴۷ق به دستور پسرش منتصر، کشته شد.^۶ وی نیز شش ماه خلافت کرد و مستعین جانشین وی گردید. در سال ۲۵۲ق سرداران شورشی،

۱. ابن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۳۹۱.

۲. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۳.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۴۵۶.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۴۱.

۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۸.

۶. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۹۷.

وی را عزل نمودند و معتز، پسر متوکل را به خلافت نشانندند.^۱ در این دوره، خلافت بازیچه دست سرداران ترک بود و فتنه و آشوب، فساد فرهنگی و اجتماعی همه جا را فرا گرفت. مجالس طرب و شراب، در دربار خلفا و امرای آنان رونق گرفت و کنیزان برای رقص و آواز، خریدوفروش می شدند و نقل شده که متوکل در دربار خود، ۴۰۰۰ کنیز داشت.^۲

در این عصر پُر آشوب، امام هادی علیه السلام از سال ۲۳۳ هجری تا هنگام شهادت، ۲۱ سال در سامرا تحت نظر و مراقبت شدید بود. متوکل از تهدید و ارعاب امام هادی علیه السلام و بازرسی خانه آن حضرت، ابایی نداشت و پیوسته امام هادی علیه السلام را احضار و تهدید می کرد.^۳ خلفا و کارگزاران آنان، اختناق و ظلم و ستم را ترویج دادند. به همین جهت، عده‌ای از علویان به ایران مهاجرت نمودند و هرگاه فرصت مناسب دست می داد، قیام می کردند.^۴

جریان‌های فکری عصر امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام همچون اجدادش، شاهد رواج اندیشه‌های گوناگون مذهبی، دینی، التقاطی و مادی بود. آن حضرت ناگزیر به تعامل با جریان‌های مؤثر فرهنگی بود که مهم‌ترین آنها به صورت خلاصه به شرح ذیل است:

۱. جریان‌های هواداران خلافت عباسی

الف. جریان اهل حدیث

معاویه در راستای راهبردهای فرهنگی و تقویت پایه‌های قدرت خود، گروهی از صحابه و تابعین و راویان و قصه پردازان را به دمشق فراخواند. اینان در مذمت امام

۱. ابن‌واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۵.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۲۲.

۳. همان، ص ۹۳.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۰.

علی علیه السلام اخبار زشتی را بیان کردند.^۱ این گروه، رسانه فکری بنی‌امیه بودند و سیاست فرهنگی بنی‌امیه و هواداری از آنان را طراحی کردند و برای امویان فضیلت‌تراشی می‌نمودند. این جریان تحریف و جعل روایت، به‌مرور گسترده‌تر شد؛ به‌طوری‌که روند فکری جامعه اسلامی، بر اساس این روایات شکل گرفت. پیروان این جریان، در آغاز، «عثمانی» و سپس نام «سنّی» به خود گرفتند.^۲ اینان برای خداوند جسمانیت قائل بودند. از این‌رو، «مجسمی‌مذهب» نامیده شدند. امام جواد علیه السلام به شیعیان می‌فرمود: «اجازه ندارید پشت سر کسی که برای خدا جسمانیت قائل است، نماز بگذارند و به او زکات پردازند.»^۳ عدم تحمل و رواداری اهل حدیث و معتزله عقل‌گرا و حمایت گسترده سه خلیفه عباسی از معتزله، موجبات درگیری بیشتر این دو گروه را فراهم کرد و بغداد صحنه درگیری‌های فکری و تکفیر و تفسیق میان این دو جبهه فرهنگی بود.^۴

ب. جریان حنابله

در آغاز سده سوم هجری، اهل حدیث در جریان فقهی و حدیثی احمد بن حنبل ادغام شدند. ابوعبدالله احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق) مؤسس چهارمین مذهب سنّت و جماعت در بغداد، هنگامی که مأمون به معتزله گرایش پیدا کرد و عقیده آنان را درباره خلق قرآن پذیرفت، محدثان بغداد، به‌ویژه احمد بن حنبل و پیروانش، به‌شدت با این دیدگاه مخالف کردند و آن را بدعت دانستند.^۵ از همین‌رو، عباسیان بر آنان سخت گرفتند و حتی احمد بن حنبل را به تازیانه بستند و به زندان انداختند.^۶ در بغداد کار به شورش کشید؛ تا

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۲.

۲. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۱۲.

۳. شیخ صدوق، التوحید، ص ۱۰۱.

۴. شمس‌الدین ذهبی، دول الإسلام، ص ۱۱۸.

۵. همان.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۲.

جایی که حنابله این ایام را «دوره محنه» نامیدند.^۱ احمد بن حنبل به سبب پایداری در دوره محنه، از جایگاهی درخور توجه در میان محدثان برخوردار گردید و پس از به قدرت رسیدن متوکل نیز هر چند در دستگاه خلافت قدرت و مکتبی چندان نیافت، اما اقبال عمومی به اندیشه‌های او بیشتر شد.^۲ او فقیهی پُرسفر بود و در طلب علم و حدیث به: شام، حجاز، یمن، کوفه و بصره سفر کرد و احادیث بسیاری گرد آورد و آنها را در مجموعه‌ای که *مسند ابن حنبل* خوانده می‌شود، فراهم نمود. این مسند، در شش جزء و مشتمل بر چهل هزار حدیث است. ابن حنبل، از تمسک به رأی تبری می‌جست و تنها به کتاب الله و حدیث استدلال می‌کرد. وی آن قدر در استناد به حدیث مبالغه کرد که گروهی از بزرگان اسلام مانند طبری (متوفای ۳۱۰ ق)^۳ او را از ائمه حدیث شمردند؛ نه از مجتهدان اسلام. او از شاگردان شافعی بود و سپس از مذهب او روی برتافت و مذهب مستقلی ایجاد کرد و آن را بر پنج اصل استوار نمود: «نص کتاب الله»، «سنت رسول الله ﷺ»، «فتاوی صحابه پیامبر ﷺ»، «قول موافق با کتاب و سنت برخی صحابه» و «تمامی احادیث مرسل و ضعیف».

اصحاب احمد را «اهل حدیث» گویند و اهتمام همه ایشان به حاصل کردن احادیث و نقل آن است و بنای احکام را بر نصوص دارند.^۴ یاران احمد با پیوند با خلافت در بغداد، همچون خوارج هیاهویی راه انداختند که زمینه‌های جریان تکفیر معتزله و شیعه را فراهم آوردند. در دوران امام هادی علیه السلام، متوکل حنابله و اهل حدیث را در برابر معتزله تقویت نمود و از آنان به طور گسترده حمایت کرد.^۵

۱. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، الجزء السابع، ص ۲۰۵.

۲. حسین صابری، *تاریخ فرق اسلامی*، ص ۲۱۲.

۳. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، الجزء السابع، ص ۲۰۵.

۴. شهرستانی، *الملل والنحل*، ج ۱، ص ۲۸۲.

۵. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، الجزء السابع، ص ۳۹۰.

ج. جریان مرجئه

در آغاز سده دوم هجری، مذهب مرجئه در خراسان به صورت یک جنبش دینی و اجتماعی در آمد. رهبر این جنبش فکری، ابوالصیداء صالح بن طریف (حدود سال ۱۳۰ هجری)، یکی از فقهای موالی بود که در ماوراءالنهر به تبلیغ اسلام پرداخت؛ ولی وقتی والی اموی شرط برداشتن جزیه از تازه مسلمانان را رعایت نکرد، وی جانب معترضان سغدی را گرفت.^۱ قیام بزرگ مرجئه به رهبری حارث بن سریج (کشته شده در ۱۲۸ق)، در جوزجان و بلخ مورد حمایت قرار گرفت. جهم بن صفوان (متوفای ۱۲۸ق) تدوین کننده اصول اعتقادی مرجئه، مبلغ و سخنگوی دینی حارث بود. کشته شدن حارث بن سریج در سال ۱۲۸ هجری، موجب ازهم پاشیده شدن مرجئه در خراسان گردید و آنان جذب افکار ابوحنیفه شدند.^۲

د. جریان کلامی معتزله

ظهور اولیه معتزله را به داستان متواتری مربوط به حسن بصری (متوفای ۱۱۰ق) دانسته اند که هنگام پاسخ به جایگاه مرتکب گناه کبیره شاگردش واصل بن عطا (متوفای ۱۳۱ق) گفت: «جایگاه چنین شخصی در المنزلة بین المنزلین قرار دارد.»^۳ از همین جا، واصل از استادش کناره گیری کرد و حسن درباره وی گفت: «او از ما کناره گرفت.» بیشتر معتزله آرای واصل را پذیرفتند و او به عنوان مؤسس اصلی معتزله شناخته شد.^۴ معتزله بر پنج اصل به عنوان اصول اعتقادی خود اتفاق نظر دارند. این اصول عبارتند از:

۱. توحید: خداوند، یگانه است و شریکی ندارد و شنوا و بیناست؛ ۲. عدل: خداوند، عادل است. معتزله اصرار بر اختیار و تکلیف انسان داشتند. بر این اساس، اصل سرنوشت نهایی

۱. همان، الجزء الخامس، ص ۳۹۹.

۲. ابوالحسن اشعری، مقالات الإسلامیین، ص ۷۰.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۹۲.

۴. ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلامی، ص ۷۳.

بشر را به دست خود وی می‌دانستند؛ ۳. اصل وعد و وعید: خداوند در سرای دیگر، نیکوکاران را پاداش بهشت، و بدکاران را کیفر دوزخ می‌دهد؛ ۴. المنزلة بین المنزلین: یعنی مرتکب کبیره، فاسق است و در جایگاهی میان کفر و ایمان قرار داد؛ ۵. امر به معروف و نهی از منکر: یعنی در دل، منکر را ناخوشایند دانستن و به زبان، به معروف دعوت کردن و از منکر بازداشتن است.^۲

مکتب اعتزال در بصره به وجود آمد و رشد کرد؛ اما در اواخر سده دوم هجری، بشرین معتمر (م ۲۱۰ق) که یکی از دانش‌آموختگان مدرسه بصره بود، به بغداد سفر کرد و مدرسه معتزله بغداد را تأسیس نمود و به ترویج اصول مکتب اعتزال در بغداد همت گماشت.^۳ عصر امام هادی علیه السلام، زمانه مخالفت شدید متوکل با معتزله در موضوع خلق قرآن و تقویت مخالفان آنان، یعنی حنابله بود؛ ولی با این حال، قدرت اعتزال زائل نشده و به حرکت خود ادامه داد. از علمای مشهور معتزله در این دوره، ابوالهذیل علاف متوفای سال ۲۲۷ هجری است.^۴ وی در علم کلام و فلسفه تبحر داشت. ابوالهذیل در مناظره با میلاس، رهبر زرتشتیان، موفق گردید او را محکوم کند. در نتیجه، میلاس به دین اسلام گرایید و روایت شده که به پیروی از وی، چهار هزار نفر مسلمان شدند.^۵ از دیگر رهبران معتزله در این عصر، ابراهیم بن سیار، مشهور به نظام متوفای ۲۲۱ هجری، و ابوعمر و جاحظ بصری متوفای ۲۵۵ هجری ادیب، محدث، مفسر، مورخ، کلامی و صاحب تألیفات بسیار بود.^۶

۱. محمد حسینی العلوی، بیان الأدیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی، ص ۳۲.

۲. ابوالحسن اشعری، مقالات الإسلامیین، ص ۸۱.

۳. رضا برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۱۱۲.

۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ص ۲۹۳.

۵. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۲، ص ۵۵۲.

۶. همان، ص ۵۵۵.

۲. جریان شیعیان غیر امامی

الف. جریان زیدیه

زیدیان، بعد از قیام زید بن علی بن حسین به امامت زید معتقد شدند. مهم‌ترین اعتقادات زیدیان را می‌توان چنین برشمرد: ۱. فرزندان امام علی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، شایستگی امامت را به شرط قیام دارا هستند؛ ۲. نص بر امامت علی علیه السلام وجود ندارد و امامت به وصف می‌باشد. آنان امامت مفضول بر فاضل را پذیرفته بودند؛ ۳. علی علیه السلام بر ابوبکر و عمر برتری داشت؛ ولی امامت به کسی می‌رسد که مردم از او اطاعت کنند؛ ۴. نباید ابوبکر و عمر را سب و لعن کرد؛ ولی عثمان و طلحه و زبیر را رد می‌کردند؛ ۵. مستحق امامت، کسی است که به دعوت خود خروج کند و بیعت با وی صحیح می‌باشد؛ ۶. وجوب امر به معروف و نهی از منکر با شمشیر.^۱

زیدیه، پیروان ائمه را با عنوان «رافضه» یاد می‌کردند و ائمه را به سازش‌کاری و همکاری با خلفا متهم می‌ساختند؛ از جمله، قاسم رسی دو رساله به نام *الرد علی الرافضة* و *الرد علی الروافض من اهل العلو* درباره رد دیدگاه امامان شیعه و جمع‌آوری وجوهات شرعی و تأسیس سازمان وکالت نوشت.^۲ از عصر امام هادی علیه السلام به بعد، تنازعات میان امامیه و زیدیه به اوج خود رسید و زیدیه صاحب قدرت سیاسی گسترده شدند؛ از آن جمله، ادریسیان در مغرب، و علویان طبرستان بودند.^۳

ج. جریان غلات

غالیان، از گروه‌های خطرناک و منحرف در میان شیعیان بودند که در بدنام کردن شیعه، سهم بسزایی داشتند. اینان به شدت مورد تنفر امامان بودند. خطر این گروه برای

۱. سعد بن عبدالله اشعری، *المقالات والفرق*، ص ۱۴۵.

۲. آقانوری، *بررسی فرق و مذاهب*، ص ۲۰۴.

۳. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۰۶.

شیعیان، بسیار جدی بود؛ زیرا آنها به انگیزه مالی و شهوت مقام و تعصب و بصیرت نداشتن و فرصت طلبی، به نام امامان روایاتی را جعل می کردند و به این وسیله، شیعیان را که پیرو ائمه بودند، به انحراف می کشاندند. امام هادی علیه السلام به شدت با جریان غلو برخورد می نمود و شیعیان را از زشتی اعمال آنان برحذر می داشت و از طریق پاسخ گویی به شبهات، ارائه کرامات، افشاگری درباره آنان، لعن و نفرین و تحریم اجتماعی واقفیان، با آنان مبارزه می کرد.^۱

از جمله غالیان این عصر، علی بن حسکه قمی (متوفای حدود ۲۵۰ هجری) بود که ادعا کرد باب آن حضرت است و امام هادی علیه السلام او را به نبوت منصوب کرده است.^۲ آن حضرت در پاسخ به شیعیان نوشت: «این گونه تاویلات، در دین ما نیست؛ از آن بپرهیزید.» بنابراین، امام هادی علیه السلام ارتباط وی با خاندان رسالت را انکار نمود و سخنان او را باطل دانست و شیعیان را از ارتباط با وی برحذر داشت. همچنین، امام هادی علیه السلام درباره حسن بن بابای قمی (متوفای حدود ۲۵۰ هجری) و محمد بن نصیر نمیری (متوفای ۲۷۰ هجری) به شیعیان نوشت:

من از این دو بیزاری می جویم و آن دو را لعن می کنم. این دو نفر، مال مردم را به نام ما تصاحب می کنند و فتنه انگیز و مزاحم هستند. خداوند آنان را عذاب کند. این بابا گمان برده است من او را به نبوت برانگیخته ام و او باب من است. خداوند او را لعنت کند.^۳

امام هادی علیه السلام در ردّ غالیانی که قائل به تحریف قرآن بودند، فرمود:

همه امت اسلامی، بدون اختلاف معتقدند که قرآن، حق است و تردیدی در

۱. محمد بن عمر کشی، رجال (اختیار معرفة الرجال)، ص ۵۶۹.

۲. همان، ص ۵۶۷.

۳. نجاشی، رجال، ص ۵۶۸.

اصالت آن نیست و همگی به حقانیت قرآن باور دارند.^۱

د. جریان شیعیان اسماعیلیه

دعوت اسماعیلیان در عصر امام هادی علیه السلام، در بستر گسترش جغرافیای قرار گرفت و پیروانی پیدا کرد. عبدالله بن میمون قدام، از اصفهان به خوزستان رفت و مردم را مخفیانه به عقاید اسماعیلی دعوت کرد و مبلغانی را به سوی یمن و شمال آفریقا فرستاد.^۲

۳. جریان خوارج

خوارج، بیست فرقه بودند و هر فرقه، به گروه‌هایی تقسیم می‌شدند؛ اما همگی یک اعتقاد مشترک داشتند و آن اینکه امام علی علیه السلام، عثمان، اصحاب جمل، حکمین و راضی‌شوندگان به داوری میان آن حضرت و معاویه و نیز کسانی که تصویب رأی حکمین یا یکی از آن دو را پذیرفته‌اند، کافرند. آنان قیام بر ضد حاکم ستمگر را واجب می‌دانستند.^۳ دو حکومت از خوارج در زمان امام جواد علیه السلام در آفریقا حکمرانی می‌کردند که عبارت‌اند از: بنی‌مدرار در سجلماسه که مذهب صفریه داشته و بنی‌رستم در تاهرت که پیرو مذهب اباضیه بودند. فرقه صفریه، گناهکاران را مشرک می‌دانستند. این گروه، کشتن اطفال و زنان و مخالفان خود را جایز نمی‌دانند.^۴ در عصر امام هادی علیه السلام، خوارج از میان نرفتند و همچنان حکومت‌های بنی‌رستم و بنی‌مدرار استمرار داشتند؛ اما پیدایش عیاران و صفاریان، موجب ضعف تدریجی خوارج گردید.^۵

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۳۸.

۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۳. عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلامی، ص ۴۱.

۴. همان، ص ۵۳.

۵. طبری، تاریخ طبری، الجزء السابع، ص ۲۰۶.

۴. جریان شعوبیه

تعصب و تبعیض‌ها از سوی خلفای اموی، موجب گردید تا ایرانی‌ها به قوم عرب حساسیت پیدا کنند. اینان در نهضت مختار با وی همراهی و حمایت کردند. در اوایل سده دوم، با ضعف اموی‌ها به آرامی شور و شوق تبلیغ مرام شعوبی ظاهر گردید و اسماعیل بن بسار (متوفای ۱۳۰ هجری) در برابر هشام، خلیفه اموی، اشعاری علیه عرب سرود و گفت: «اصل من، بزرگواری و مجد و عظمت است و اصل من، با تو قابل مقایسه نیست.» به همین سبب، هشام وی را به حجاز تبعید کرد.^۱ خلافت عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد» با همراهی ایرانیان بنیان گرفت؛ ولی اقتدار عرب و تعصبات قومی و قبیله‌ای اعراب، خاتمه نیافت. به همین سبب، با کشته شدن ابومسلم خراسانی، بار دیگر نهضت خاموش شعوبی ظاهر گردید و شاعرانی بزرگ همچون ابان بن عبد الحمید لاحقی و بشار بن برد طخارستانی (متوفای ۱۶۷ هجری)، اشعاری تند بر ضد عرب در برابر منصور سرود.^۲

دعوت شعوبی، دارای سه مرحله بود: ۱. دعوت به تساوی عرب و عجم؛ ۲. ضدیت و دشمنی با جنس عرب؛ ۳. دشمنی و مبارزه فکری و فرهنگی گسترده با جنس عرب و هرچه به او منسوب بود.

در سده سوم، نفوذ فکری و فرهنگی شعوبی‌گری گسترش یافت و شعرای بزرگی از آنان ظهور کردند و در افتخار به نژاد ایرانی و مثالب (کاستی‌های) عرب شعر سرودند؛ از جمله: سهل بن هارون دشت میثانی (متوفای ۲۱۵ هجری)، از نخستین رؤسای بیت الحکمه، ابواسحاق اسماعیل بن قاسم مشهور به ابوالعتاهیه (متوفای ۲۱۱ هجری)، ابواسحاق ابراهیم بن ممشاد اصفهانی مشهور به متوکل اصفهانی و عبدالسلام دیک الجن (متوفای

۱. جلال‌الدین همایی، شعوبیه، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۵۷.

۲۴۰ هجری).^۱ این گروه از شعرا و نویسندگان، نهضت شعوبی را گسترش دادند و یک جریان نیرومند فرهنگی واگرایی در برابر مسلمانان ایجاد کردند. شیعیان و یاران ایرانی امام هادی علیه السلام در برابر این گروه به نقد افکار و آرای اینان می‌پرداختند؛ از جمله فضل بن شاذان نیشابوری، کتاب‌هایی بر ردّ زرتشتیان و مجوس و ثنویان و شعوبیه نگاشت.

مبانی مدیریت فرهنگی امام هادی علیه السلام

چهارده سال از دوران امامت و رهبری فرهنگی ۳۴ ساله امام علی بن محمد علیه السلام، در مدینه تحت نظارت غیرمستقیم خلیفه عباسی گذشت و بیست سال آن نیز تحت نظارت مستقیم خلیفه در سامرا طی شد. آن حضرت که از بصیرت و آگاهی و هوش و دانش فرهنگی گسترده و رفتار فرهنگی متعالی و مسئولانه برخوردار بود، برای مهندسی و راهبری فرهنگی، دارای استراتژی و انگیزه قوی فرهنگی بود. به همین سبب، دارای راهبرد برای رهبری و هدایت فرهنگ و نظام‌سازی فرهنگی، توسعه علمی و تربیتی امت اسلامی و شیعیان بود. آن حضرت، برای ایفای نقش رهبری فرهنگی خود در این محیط آشفته و آکنده از فساد، و نیز تعامل با جریان‌های گوناگون فرهنگی موجود در جامعه اسلامی، ناگزیر به طراحی یک راهبرد و برنامه فرهنگی پیشرفته برای حفظ موقعیت فکری و فرهنگی شیعیان و هدایت جامعه اسلامی بود. این برنامه را می‌توان به شرح زیر تبیین کرد:

۱. تبیین جایگاه رهبری در مدیریت فرهنگی

امام هادی علیه السلام در این شرایط بسیار سخت و دشوار، با زیر سؤال بردن دقیق و هوشمندانه مشروعیت خلفای عباسی، به تبیین اندیشه سیاسی شیعه همراه با معیارهای شایستگی در مدیریت فرهنگی، شامل اعلیت علمی و عصمت و شایستگی خود برای

۱. همان، ص ۱۱۳.

مدیریت فرهنگی امت پرداخت و جایگاه و مقام والای پیشوای الهی را روشن نمود. آن حضرت در زیارت جامعه کبیره به نقل از موسی بن عبدالله نخعی، یکی از مستندترین و مشهورترین زیارات در فرهنگ شیعه، به تبیین جایگاه امام و منصب الهی و سیاسی وی در معارف عمیق توحیدی و ولایت انسان کامل پرداخت و امام را به عنوان موضع ودایع رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و هبوط نور وحی و معدن رحمت خداوند و خزانه علم خداوند و رهبر سیاسی و فکری و معنوی جامعه اسلامی معرفی کرد.

عبارتی مانند «قادة الأمم» در زیارت جامعه، تنها به معنای رهبری معنوی نیست؛ بلکه رهبری سیاسی را نیز شامل می‌شود. فرازی از این زیارت چنین است:

دروء بر پیشوایان دعوت کننده و زمامداران راهنما و برگزیدگان سرپرست و نگهداران حامیان دین خدا، و اهل ذکر و فرمانداران و صاحبان ولایت و آیات باقی و برگزیدگان حزب او، و گنجینه‌های دانش او، و حجت راه و نور و دلیل روشن خداوند و رحمت خدا و برکات او... خداوند پسندید شما را برای سر خود و خزانه دارانی برای دانش او، و محل امامت حکمت او، و مفسران وحی او، و اساس و پایه‌های یگانگی او، و گواهان بر بندگانش و نشانه‌هایی برای بندگانش و مشعل‌هایی تابان در شهرهای او، و راهنمایان راه مستقیم خود گردانید.^۱

۲. تبیین مفاهیم اساسی دین‌شناسی سیستمی

بررسی روایات، مکاتبات، مناظرات و پاسخ به سؤالات شیعیان نشان می‌دهد، امام هادی علیه السلام به منظور مدیریت فکری و فرهنگی جامعه و مبارزه با چالش‌های عقیدتی، اصول و مبانی و مفاهیم اساسی دین‌شناسی، یعنی هستی‌شناسی و تبیین اصول اعتقادی، عقل و اجتهاد، سنت و اجتهاد، عرف و اجتهاد و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصول اخلاق اسلامی و سبک زندگی را برای شیعیان و امت اسلامی تبیین می‌کردند. از جمله

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، الجزء الثانی، ص ۳۰۵.

ابراهیم بن محمد همدانی (متوفای حدود ۲۵۰ هجری) در نامه‌ای به امام هادی علیه السلام چنین نوشت: «در منطقه ما، پیروان شما در موضوع خدانشناسی دچار اختلاف شده‌اند. شماری به تجسیم، و عده‌ای دیگر به تشبیه منحرف شده‌اند.» امام هادی علیه السلام در جواب چنین فرمود: «منزه است خدایی که نه حدی می‌پذیرد و نه وصف او ممکن است. او بی‌همتا، شنوا و بیناست.»^۱ خطر این شبهه، موجب پژوهش‌های کلامی و نگارش کتبی درباره مبحث توحید توسط یاران امام شد.^۲ نیز در این زمان، با نگارش رساله معروف خود «رسالة فی الرد علی أهل الجبر والتفویض» رديه‌ای بر کلام رایج اهل حدیث وارد نمود.^۳ امام در این رساله، به صورت موضوعی و دقیق، تفکر جبر را رد کرده است و عقیده تفویض کامل معتزله را نیز رد کرد. مطابق عقیده معتزله، خدای متعال بندگان را واگذاشته تا با قدرت و اراده خود، هرکاری که می‌خواهند، انجام دهند و خداوند هیچ اراده و سلطه‌ای بر ایشان ندارد. امام پس از رد این دو عقیده، با دلایل عقلی، نظریه «امر بین الامرین» را اثبات نمود. امام هادی علیه السلام با بیان این معارف، در واقع، جامعیت و اصول و ابعاد فرهنگی و تمدنی، گستردگی و کلیت معارف الهی، انعطاف‌پذیری، پویایی و قابلیت نوزایی دین‌شناسی سیستمی را بیان می‌کرد. امام هادی علیه السلام به علوم جدید تحجر نداشت و هرگاه مخالفان سؤالاتی در این باره می‌نمودند، با سعه صدر و ادب، به آنان پاسخ می‌گفت و جواب سؤالات کلامی یا فقهی مخالفان را می‌داد.

نمونه‌ای از این مناظره‌ها، مناظره امام با یحیی بن اکثم است. ابن اکثم، سؤالاتی را به صورت کتبی به امام عرضه داشت. امام در پاسخ نامه وی، در ابتدا هدف او را از این نامه‌نگاری بر ملا کرد و قصد او را آزمایش و آزار و درمانده کردن ایشان در مقابل سؤالاتش

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. رک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۴.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۸۲۹-۸۶۵.

دانست. به هر حال، پاسخ‌های امام به سؤالات پیچیده وی، مشتمل بر توان و اقتدار علمی آن بزرگوار بود که یحیی بن اکثم را متحیر ساخت و خیرخواهانه به متوکل چنین گفت:

پس از این مسائل که از او پرسیدیم، خوش نمی‌داریم دیگر از او مسئله‌ای بپرسیم؛ چراکه هیچ مسئله‌ای بر او وارد نمی‌شود، مگر اینکه دانش او در اثر جوابی که وی به آن مسئله می‌دهد، ظاهر شده و رافضیان (شیعیان) بدین وسیله تقویت می‌گردند.^۱

پاسخ‌های استدلال‌محور امام، باعث قدرت بیشتر امامیه و تقویت مذهب آنان شد و این مسئله، ضعف عقیدتی اهل سنت را آشکار می‌نمود.

۳. سازمان‌دهی تشکیلات کارگزاران فرهنگی

امام هادی علیه السلام در طول دوران امامت خود، همواره تحت نظر غیرمستقیم و مستقیم خلافت قرار داشت. به همین جهت، آن حضرت با برنامه‌ریزی، تصمیم‌های شایسته و سازمان‌دهی فرهنگی، با تقویت سازمان و کالت و سلسله‌مراتب تشکیلاتی غیرمتمرکز، ارتباط مستحکمی میان رهبری و شیعیان برقرار کرد. این سازمان، برای رهبری و هدایت و ارشاد، تداوم حیات اجتماعی و حفظ موقعیت شیعیان در برابر دشمنانشان و نیز حل مشکلات و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آنان گسترش یافت.^۲

۴. ارتباطات فرهنگی

امام هادی علیه السلام به وسیله راه‌های گوناگونی ارتباط خود را با شیعیان و جامعه اسلامی برقرار می‌کرد. این راه‌ها، به شرح ذیل است:

۱. شیخ مفید، الإختصاص، ص ۹۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۳ و ۴۰۴؛ مجلسی،

بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۶۵-۱۷۲.

۲. منتظر القائم، تاریخ امامت، ص ۲۶۲.

الف. سازمان وکالت

امام هادی علیه السلام از طریق شبکه‌های سازمان وکالت، ارتباطات خود را با امت اسلامی و شیعیان تا اقصی نقاط عالم اسلام تنظیم می‌کرد. این تشکیلات سازمانی، شامل: وکلای جزئی در شهرها، وکلای شهرهای مهم شیعه‌نشین و وکیل الوکلاء در بغداد که ریاست سازمان وکالت را تحت نظارت امام بر عهده داشت.^۱ وکلا در ایالات و شهرها، به عنوان کارگزار اجتماعی و فرهنگی عمل می‌کردند و از ناحیه امام، اداره امور فرهنگی شیعیان را بر عهده داشتند.

ب. مکاتبه وسیله ارتباط فرهنگی

یکی از راه‌های ارتباط شیعیان با امام هادی علیه السلام و برعکس، نامه‌نگاری بود. محتوای نامه‌های امام هادی علیه السلام، مسائل مختلفی را شامل می‌شد. در این نامه‌ها از امور جزئی تا مباحث کلامی پیچیده، معرفی نواب، براءت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام، معرفی جانشینان بعد از خود، تقویت بنیه فکری و پاسخ‌گویی، آموزش تقیه، پاسخ به مسائل فقهی، هشدار در خصوص منحرفان، مورد بحث قرار گرفته است؛ چنان‌که امام طی رساله‌ای، در پاسخ به مردم اهواز در مورد مسئله جبر و تفویض، بسیاری از شبهات مربوط به بحث امامت، توحید، جبر و تفویض را روشن نمود.^۲ آن حضرت از طریق نامه، دستورعمل‌هایی را صادر می‌کرد، رسید وجوهات را دریافت می‌نمود، به سؤالات پاسخ می‌داد، از وکلا حمایت مالی می‌کرد، به عزل وکلای خطاکار و نصب وکلای جدید می‌پرداخت و بروز اختلاف میان آنها جلوگیری می‌نمود و این گونه، با وکلای خود ارتباط داشت.^۳ شیعیان نیز مشکلات و سؤالات خویش را در نامه‌ای به محضر امام می‌فرستادند و آن حضرت پاسخ ایشان را از

۱. همان.

۲. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۸۲۹ - ۸۶۵.

۳. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۶۲، ش ۹۹۱.

طریق نامه ارسال می‌کرد.^۱ اهمیت این مسئله در زمان امام هادی علیه السلام، به اندازه‌ای بود که شیعیان می‌دانستند برقراری ارتباط با امام، جز از طریق مکاتبه صورت نمی‌گیرد.^۲ شیعیان از این راه، مشکلات و پرسش‌های خود را طی نامه‌ای برای و کلا ارسال می‌کردند و آنان از طریق وکیل الوکلاء از امام پاسخ دریافت نموده، برای شیعیان ارسال می‌نمودند.^۳ از جمله، امام هادی علیه السلام در نامه‌ای به ابوهاشم جعفری نوشت: «هر حاجتی داری، شرم نکن و آن را تقاضا کن. ان شاء الله آنچه را دوست داری، به تو خواهد رسید.»^۴

ج. مناظرات فرهنگی و علمی

امام هادی علیه السلام در مباحثه‌ها و مناظراتی که از سوی دستگاه خلافت تشکیل می‌گردید، شرکت می‌کرد و با رعایت اصول کامل مناظره و ادب مباحثه، با استفاده از استدلال عقلی و با استناد به آیات و روایات نبوی، با انحراف‌های فکری هواداران دستگاه خلافت مبارزه فکری می‌نمود و برخلاف هدف دستگاه خلافت که از این مناظرات قصد زیر سؤال بردن عظمت علمی آن حضرت را داشت، ولی همواره آن حضرت از میدان مباحثه و مناظره، با پیروزی خارج می‌شد.

د. نقد منصفانه علمی

یکی از راه‌های هدایت مخالفان از سوی امام هادی علیه السلام، نقد منصفانه علمی دیدگاه مخالفان بود؛ از جمله هنگامی که یحیی بن اکثم (متوفای ۲۴۲ق) در نامه‌ای سؤالاتی پرسید، آن حضرت به تفصیل پاسخ پرسش‌های وی را داد و یحیی به متوکل گفت: «از این پس، دوست ندارم از این مرد چیزی پرسیده شود؛ زیرا وقتی دانش وی آشکار گردد،

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۷۱.

۲. صدر، تاریخ الغیبیه، ج ۱، ص ۲۲۳.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۳۸.

۴. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۶.

رافضیان تقویت خواهند شد.^۱ یاران آن حضرت نیز در نقد منصفانه علمی دیدگاه‌های مخالفان، بسیار کوشا بودند و آثار کلامی و ردیه‌های گران‌قدری در نقد نظرها و چالش‌های فکری مخالفان نگاشتند؛ به‌گونه‌ای که تنها ۱۰ نفر از اصحاب آن حضرت، ۵۴ کتاب کلامی ردیه‌ای در رد عقاید مخالفان، همچون: واقفیان، غلات، اسماعیلیه، زیدیان، اهل حدیث، نصارا، مانویان و زرتشتیان نگاشتند.^۲

۵. کنترل و نظارت فرهنگی

امام هادی علیه السلام بر اداره سازمان فرهنگی عصر خود نظارت و کنترل مؤثری داشت؛ به‌گونه‌ای که با هر گونه انحراف مخالفان مبارزه می‌کرد؛ از جمله، غالیان منحرف را هدایت می‌نمود و اگر قابل هدایت نبودند، آنان را لعن و نفرین می‌فرستاد و شیعیان را از ارتباط با آنان برحذر می‌داشت؛ مثلاً در سال ۲۳۲ق برای علی بن هلال نامه‌ای نوشت و او را از وکالت عزل کرد.^۳

۶. تربیت کارگزار برای مدیریت راهبردی فرهنگی

امام هادی علیه السلام برای اداره سازمان فرهنگی گسترده شیعه، به کارگزار و کادر سازمان یافته و دارای بصیرت و شایستگی اخلاقی و علمی لازم نیاز داشت. امام هادی علیه السلام در ایام سکونت در مدینه منوره و سامرا، برخلاف محدودیت‌های بسیار، از هدایت و تربیت و ارشاد یاران و شاگردانی مدیر و مجتهد باز نماند و با رعایت اصول اخلاقی شاگردپروری، در طول ۳۴ امامت خود، کارگزاران فرهنگی شایسته‌ای تربیت کرد که منابع، نام ۱۸۵ نفر آنان را ثبت نموده‌اند. شایان توجه است، دامنه این کادرسازی، تنها به وسیله آن حضرت نبود؛ بلکه با راهنمایی آن حضرت، وکلای سازمان وکالت در تربیت نیروی انسانی، توانمند

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۵.

۲. نجاشی، رجال، ص ۳۰۷؛ کشی، رجال، ص ۵۵۷؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۵۴.

۳. کشی، رجال، ص ۵۶۲، ش ۹۹۱.

و کوشا بودند؛ از جمله یاران ایرانی امام هادی علیه السلام که در علم کلام و تولید تفکر تبهر داشتند و تألیفات و پژوهش‌های ردّیه‌نویسی بر ضدّ مخالفان شیعه نگاشتند و با چالش‌های پیش روی تشیع مبارزه فکری کردند، عبارت‌اند از: محمدبن حسن صفار قمی، سعدبن عبدالله اشعری قمی، فارس بن حاتم قزوینی، محمدبن اورمه، فضل بن شاذان نیشابوری، حسین بن اشکیب خراسانی، حسین بن سعید بن حماد اهوازی، حسن بن سعید اهوازی، علی بن مهزیار دورقی اهوازی و ابویحیی احمد بن داوود فزاری جرجانی.^۱

فضل بن شاذان، یکی از کارگزاران فرهنگی و متکلمان برجسته شیعه (متوفای ۲۶۰ هجری)،^۲ سخنوری مقتدر و متکلمی بی‌نظیر در مقابله با آسیب‌ها و چالش‌های فرهنگی بود. آثار وی را ۱۸۰ نوشته‌اند.^۳ برخی از تألیفات وی، در مقابله با چالش‌های پیش روی شیعه، ردّیه‌های گوناگونی علیه: مجسمه، ثنویه، غالیان، واقفیه، خوارج، کرامیه، معتزله، مرجئه، قرامطه، اسماعیلیه، خشویه، جبریه و حسن بصری نوشت.^۴

۷. تربیت کادر پژوهشگر توانمند علمی

امام هادی علیه السلام چنان شاگردان خود را مجتهد و پژوهشگر تربیت می‌کرد که در علم کلام بسیار توانمند و صاحب نظر بودند. آنان آثار گوناگونی در ردّ بر عقاید گوناگون فرق کلامی می‌نگاشتند. نهضت ردّیه‌نویسی بر مخالفان، چنان شکوهمند بود که از میان ۱۰ نفر صحابی امام علیه السلام، ۵۴ اثر علمی کلامی در موضوع ردّیه‌نویسی نوشته بودند.

۸. برنامه‌ریزی فرهنگی

امام هادی علیه السلام در عصری پُر از آشوب و فتنه و فساد سیاسی و فرهنگی و اجتماعی زندگی می‌کرد. حضور قدرتمندانه فکری و فرهنگی، نیاز به برنامه راهبردی داشت تا آن

۱. همان، ص ۵۵۷.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۵۴.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۰۷.

۴. همان.

حضرت بتواند از یک سو، اسلام را از خطر اختلاف و انحراف مصونیت بخشد و از سوی دیگر، با چالش‌های فکری و فرهنگی مبارزه و موقعیت خود و شیعیان را حفظ کند و تعالی دهد.

۹. استناد به قرآن و استدلال به عقل

امام هادی علیه السلام با جریان خردستیز و جزم‌اندیش حنبله و هواداران خلافت و گروه‌های منحرف، با استناد به قرآن و اتخاذ رویه استدلال عقلی و تأکید بر عقل در کنار نقل و جدال احسن و اعتدال و تسامح، مبارزه می‌نمود؛ برای نمونه، می‌توان به پاسخ‌های عقلی و مستدل حضرت به یحیی بن اکثم و نیز پاسخ به سؤالات مردم اهواز درباره جبر و تفویض با استناد به قرآن و استدلال عقلی اشاره کرد.^۱

۱۰. جلوگیری از تفرقه

آن حضرت در دوران امامت خود، در راه امت واحده و جلوگیری از تفرقه و اختلاف امت، تلاش بسیاری با محوریت اهل بیت علیهم السلام انجام داد و همواره از منازعات مربوط به فرقه‌گرایی اجتناب می‌ورزید و با چالش‌های درون‌مذهبی و مخالف تقریب مذاهب اسلامی مقابله می‌کرد.

نتیجه

امام هادی علیه السلام در دوره‌ای پُر از آشوب و آسیب و چالش فرهنگی و فساد سیاسی و اجتماعی در فاصله ۲۲۰ تا ۲۵۴ هجری امامت شیعیان را بر عهده داشت. ایشان شاهد انواع آسیب‌های اخلاقی و دینی و جریان‌های فکری فرهنگی گوناگونی در امت اسلامی بود. آن حضرت با بهره‌گیری از تربیت متعالی فرهنگی که شامل: بصیرت، آگاهی، دانش فرهنگی گسترده و رفتار فرهنگی متعالی است، به عنوان کارگزار فرهنگی با هدف

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۸۲۵.

پاسداری از ارزش‌های الهی و مبارزه با آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه، ناگزیر به طراحی و به‌کارگیری یک مهندسی فرهنگی یا مدیریت راهبردی فرهنگی بود؛ تا بتواند ضمن رشد شیعیان، چالش‌ها و آسیب‌ها را مهار و امت اسلامی را به سوی حیات طیبه و سلامت معنوی راهبری نماید. امام علیه السلام این مراحل را از واکنش ساده رفتاری آغاز نمود و مسیر مدیریت فرهنگی را با بهره‌گیری از راهبردهای متنوع، شامل: ۱. ریشه‌یابی مسائل فرهنگی؛ ۲. شناسایی آسیب و چالش‌های اجتماعی و فرهنگی درون مذهبی و برون مذهبی؛ ۳. تدوین برنامه سیستمی پیشرفت فرهنگی را در بستر فرهنگی دنبال نمود و در نهایت، موفق به ایجاد تغییرات راهبردی و هدایت جامعه گردید.

سازمان‌دهی تشکیلات کارگزاران فرهنگی، از دیگر برنامه‌های راهبردی امام علیه السلام بود. امام علیه السلام در این مسیر، به تقویت سازمان و کالت و برقراری ارتباط میان رهبری و شیعیان پرداخت. راهبرد استراتژیک امام علیه السلام شامل: مکاتبات و نامه‌نگاری، مناظرات فرهنگی و علمی، نقد علمی، کنترل و نظارت فرهنگی و تربیت مدیران مدبر فرهنگی و کادر پژوهشگر توانمند علمی را دربرمی‌گرفت.

برنامه راهبردی فرهنگی آن حضرت، شامل موارد ذیل بوده است:

۱. تبیین جایگاه رهبری فرهنگی و امامت الهی خود؛ ۲. تبیین مفاهیم اساسی دین‌شناسی سیستمی؛ ۳. سازمان‌دهی فرهنگی؛ ۴. ارتباطات فرهنگی به وسیله: سازمان و کالت، مکاتبات، مناظرات، نقد منصفانه علمی؛ ۵. کنترل و نظارت فرهنگی و مقابله با چالش‌ها و جریان غلو؛ ۶. تربیت نیروی انسانی و کادرسازی برای تداوم مدیریت راهبردی فرهنگ؛ ۷. تربیت کادر پژوهشگر و محقق که تنها ده نفر نامبرده‌شدگان در مقاله، ۵۴ اثر ردیه‌نویسی از خود نگاشتند و این رقم، حاکی از دامنه وسیع فعالیت فرهنگی اثربخش کارگزاران امام هادی علیه السلام دارد؛ ۸. برنامه‌ریزی فرهنگی برای مقابله با چالش‌های فکری و فرهنگی؛ ۹. مقابله با جریان خردستیز و جزم‌اندیشی حنابله، اتخاذ رویه استدلال عقلی و

جدال احسن و اعتدال و تسامح؛ ۱۰. اجتناب از منازعات فرقه‌گرایانه و مقابله با چالش‌های درون‌مذهبی تقریب مذاهب اسلامی با محوریت اهل بیت علیهم‌السلام.



منابع

۱. قرآن مجید.
۲. آذرتاش، آذر نوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹ش.
۳. آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷ش.
۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۵ق.
۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۶ش.
۶. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
۷. اشعری، ابوالحسن، مقالات الإسلامیین، محسن مؤیدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۸. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، تصحیح محمد جواد مشکور، ترجمه یوسف فضایی، تهران: انتشارات عطایی، ۱۳۷۱ش.
۹. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، تحقیق احمد صقر، بیروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۱۰. بلعمی، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن، تهران: البرز، ۱۳۷۳ش.
۱۱. برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم: ناشر کتاب طه، ۱۳۹۱ش.
۱۲. تبریزی، محمد حسین بن خلف، برهان قاطع، به اهتمام محمد بن معین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۱۳. وین بی، آرنولد، بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمد حسن آریا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
۱۴. حسینی العلوی، ابوالمعالی محمد، بیان الأدیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی، تصحیح عباس اقبال، انتشارات ابن سینا، [بی تا].
۱۵. حرانی، حسین بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، مترجم و مصحح آیت الله کمره‌ای و علی اکبر غفاری، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۳ش.
۱۶. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۷ش.
۱۷. جعفری، محمد تقی، فرهنگی بیرو و پیشرو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
۱۸. خلیفه بن خیاط، تاریخ خیاط، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

۱۹. خمینی، سید روح الله، *کشف الأسرار*، قم: آزادی، ۱۳۵۷ ش.
۲۰. الذهبی، شمس الدین، *دول الإسلام*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۵ ق.
۲۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، تابان، ۱۳۳۵.
۲۲. شیخ صدوق، *التوحید*، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۹۸ ق.
۲۳. شیخ مفید، *الإختصاص*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. —، *الإرشاد*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: ناشر الإسلامیه، [بی تا].
۲۵. شیرازی، ابواسحاق، *طبقات الفقهاء*، تصحیح خلیل المیس، بیروت: دار القلم، [بی تا].
۲۶. صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۳ ش.
۲۷. صدر، سید محمد، *تاریخ الغیبه*، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۶ ق.
۲۸. صفری فروشانی، نعمت الله، *غالبان کاوشی در جریانها و برایندها تا پایان سده سوم*، مشهد: نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.
۲۹. طبرسی، امین الإسلام، *اعلام الوری باعلام الهدی*، تهران: ناشر اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. طهرانی، آقابزرگ، *الذریعة للتصانیف الشیعة*، قم: ناشر اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال (الرجال کشی)*، تحقیق محمد تقی فاضل المیبدی و السید ابوالفضل الموسویان، تهران: مؤسسة الطباعة والنشر لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۳۳. عبدالقاهر بغدادی، ابومنصور، *الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلامی*، به اهتمام دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات اشراقی، ۱۳۵۸ ش.
۳۴. عطار دی، الشیخ عزیز الله، *مسند الامام الجواد علیه السلام*، قم: ناشر المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، ۱۴۱۰ ق.
۳۵. —، *مسند الامام هادی علیه السلام*، قم: ناشر المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، ۱۴۱۰ ق.

۳۶. کشتی، محمدبن عمر، رجال (اختیار معرفة الرجال)، محقق و مصحح محمدبن حسن طوسی / حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۳۷. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹ش.
۳۸. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶ش.
۳۹. کلینی رازی، ابی جعفر محمدبن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای، تهران: اسوه، ۱۳۷۲ش.
۴۰. لوکاس، هنری، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: کیهان، ۱۳۷۶ش.
۴۱. مادلونگ، ویلفرد، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده میانه، مترجم جواد قاسمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۴۲. محمدی، ذکرا، نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری غرب، قزوین: انتشارات دانشگاه قزوین، ۱۳۷۳ش.
۴۳. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۴۴. مسعودی، علی‌بن حسین، مروج الذهب، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دار المعرفة، [بی تا].
۴۵. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۴ش.
۴۶. معتزلی، ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار الاحیاء للتراث العربی، الجزء الرابع، ۱۹۶۵م.
۴۷. المعجم الوسیط، استانبول: المکتبة الإسلامیة، ۱۹۷۲م.
۴۸. مکی، محمدکاظم، تمدن اسلامی در عصر عباسی، ترجمه محمد سپهری، تهران: سمت، ۱۳۸۳ش.
۴۹. منتظرالقائم، اصغر، تاریخ امامت، قم: ناشر دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱ش.
۵۰. کشانی، نجمه، «نقش امام جواد علیه‌السلام در دگرگونی‌های فکری و فرهنگی عصر خود»، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد علیه‌السلام، قم: انجمن تاریخ پژوهان، ۱۳۹۵ش، ص ۳۴۹-۳۷۶.

۵۱. —، «دگرگونی‌های فکری و فرهنگی عصر امام کاظم علیه السلام»، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام، قم: انجمن تاریخ پژوهان، ۱۳۹۲ش، ص ۳۰-۵۷.
۵۲. مقدس‌زاده، سید محمد، *رجال قم*: تهران: [بی‌نا]، ۱۳۳۵ش.
۵۳. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *رجال*، قم: النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
۵۴. نوبختی، فرق الشیعة، ترجمه دکتر محمدجواد مشکور، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ش.
۵۵. یعقوبی، ابن‌واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۹ق.
۵۶. همایی، جلال‌الدین، شعوبیه، تهران: انتشارات مؤلف، ۱۳۷۵ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی